

The US Dollar Hegemony in the 21st Century: Exploring the Persistence or Decline Components in the Framework of the International Monetary Regime

Sahar Pirankhou *

Fariborz ArghavaniPirsalami*** Ali Omid **

Abstract

The persistence or decline of US Dollar as a pervasive international currency has been one of the most important issues in the field of international political economy, since the beginning of the 21st century. While some scholars point to the continued dominance of US Dollar by citing the dominance of the United States in the world political and economic equations, others refer to the decline in the hegemony of this international currency due to the US economic weakness and its international alternatives. The present study aims to recognize the factors affecting the persistence or decline of US Dollar hegemony in the 21st century by using descriptive-analytical method based on considering available data and to examine the scenarios resulting from these situations. After raising this question that whether the hegemony of US Dollar as an international currency is still continuing or is facing a decline in the 21st century, this article is hypothesizing that despite the various factors affecting the continuation or decline of US Dollar hegemony, it seems that the continuity of US Dollar hegemony, as an international currency, will be strongly linked to the continuation of the existing international system and the US capability to keep it. The findings of this study in the framework of hegemonic stability theory show that the US Dollar hegemony will continue with some fluctuations depending on the willingness, volition and producing public goods by the United States in the short- and medium-term. However, in the long term, given the economic preponderance of China and other other emerging economies, a multi-currency monetary system may be formed in which the US Dollar would be a currency among other currencies.

Keywords: US Dollar, International Political Economy, Hegemony, Hegemonic Stability, Bretton Woods.

Article Type: Research Article.

Citation: Pirankhou, Sahar; Omid, Ali & ArghavaniPirsalami, Fariborz (2021). The US Dollar Hegemony in the 21st Century: Exploring the Components of its Persistence or Decline in the Context of the International Monetary Regime, 4(1), 85-119.

* PhD Student of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

(Corresponding Author), aliomidi@ase.ui.ac.ir

*** Assistant professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz Iran.





هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در چارچوب نظام پولی بین‌المللی

علی امیدی*

سحر پیران‌خو** فریبرز ارغوانی پیرسلامی***

چکیده

تداوم یا زوال دلار امریکا به‌مثابه یک پول بین‌المللی فراگیر، یکی از مهم‌ترین مباحث حوزه اقتصاد سیاسی بین‌المللی از آغاز سده بیست و یکم بوده است. درحالی‌که برخی با اشاره به تداوم ایفای نقش مسلط امریکا در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان، از تداوم هژمونی دلار سخن به میان می‌آورند، برخی دیگر با برشمردن نشانه‌های ضعف اقتصادی و بدیل‌های بین‌المللی، از کاهش سلطه این پول بین‌المللی صحبت می‌کنند. انجام پژوهش حاضر با دو هدف همراستا صورت گرفته است: نخست، شناخت محورهای مؤثر در تداوم یا زوال هژمونی دلار در سده بیست و یکم با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از داده‌ها و آمارهای موجود و دوم، بررسی سناریوهای منتج از این مؤلفه‌ها و ارزیابی آن‌ها با اتکا به روش سناریونویسی. این مقاله با طرح این پرسش که هژمونی دلار در جایگاه پول بین‌المللی با چه روندی در حوزه تداوم یا زوال در سده بیست و یکم مواجه است، بر این ادعاست که با وجود محورهای مختلف مؤثر در تداوم یا زوال هژمونی دلار امریکا و قدرت بالای مؤلفه‌های تداوم، به نظر می‌رسد عملکرد قدرتمند و تداوم سلطه دلار در جایگاه پول بین‌المللی شدیداً مرتبط با تداوم نظام بین‌المللی موجود و تضمین ثبات آن توسط امریکا خواهد بود. یافته‌های این پژوهش در چارچوب نظریه ثبات هژمونیک نشان می‌دهند که براساس پیش‌برنامه سوم بسته به تمایل، اراده و تولید کالاهای عمومی از جانب امریکا در کوتاه و میان‌مدت، هژمونی دلار با فرازوفرودهایی تداوم خواهد داشت؛ اما در بلندمدت امکان شکل‌گیری نظام پولی متکثر چند ارزی و تبدیل دلار به ارزی در میان سایر ارزها وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: دلار امریکا، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، هژمون، ثبات هژمونیک، برتن وودز.

نوع مقاله: پژوهشی.

- * دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) aliomidi@ase.ui.ac.ir
- ** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
- *** استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره اول، ۸۵-۱۱۹.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



مقدمه

یکی از ویژگی‌های مهم اقتصاد جهانی پس از جنگ جهانی دوم، نقش بین‌المللی دلار بوده است. دلار در جایگاه پرطرفدارترین ذخیره ارزی جهان، بیشترین میزان مبادلات جهان را به خود اختصاص داده است. امروزه تقریباً دو سوم ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی جهان و حدود دو سوم تجارت بین‌المللی با دلار انجام می‌شود (IMF, 2020). نهادهایی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، با اتکا به دلار، فعالیت‌های خود را به پیش می‌برند و کشورها در امور مالی و پولی خود همچون بازپرداخت وام‌ها، فعالیت‌های تجاری بین‌المللی و ذخیره ارزهای خود در بانک‌های مرکزی، به دلار متکی هستند.

نقش بین‌المللی دلار در نقش ذخیره ارزی و نیز ارز مورد استفاده در مبادلات، به تثبیت جایگاه جهانی آمریکا در عرصه اقتصادی و سیاسی کمک کرده است. متغیرهایی همچون استحکام و برتری اقتصادی، توان بالای سیاسی و نظامی، نظام حقوقی باثبات و مورد اعتماد باعث شده با وجود پایین بودن نسبی میزان بهره دلار، گرایش به آن در سطح جهانی گسترده باشد؛ بنابراین، آمریکا ضمن داشتن این ویژگی‌ها و ظرفیت‌های بازاری بی‌نظیر، به کانون بزرگ جذب کالا و خدمات و سرمایه‌های کشورهای دیگر تبدیل شده است. با این حال، با وجود ظهور آمریکا در مقام رهبر رژیم پولی جهانی که با تأسیس سیستم «برتن وودز» بعد از جنگ جهانی دوم محقق شد و با وجود اینکه دلار همچنان اهمیت دارد، به دلیل افول عمومی اقتصاد آمریکا، به نظر می‌رسد این کشور با مشکلاتی در تداوم این موقعیت مواجه است.

در حال حاضر آمریکا بزرگ‌ترین بدهکار در سطح جهان است (Gourinchas, 2019: 11). همچنین محوریت و هژمونی دلار با وجود امتیازاتی که برای آمریکا داشته، باعث کسری موازنه تجاری آن شده است که در جای خود می‌تواند بر ادامه سلطه طلبی آمریکا تأثیرگذار باشد. با کاهش نسبی هژمونی اقتصادی آمریکا، برخی کشورها سعی در یافتن جایگزینی منطقه‌ای برای دلار هستند. از جمله کشورهای اتحادیه اروپا تلاش دارند تا ارزهای خود را با یورو جایگزین کنند. همچنین تشکیل بلوک‌های ارزی منطقه‌ای احتمالی در آینده (آسیا و قاره

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امید و همکاران) ۸۷

آمریکا) دور از انتظار نیست. مجموع این تحولات واکاوی موقعیت دلار در هزاره جدید را به موضوعی مهم تبدیل کرده است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع پژوهش، می‌توان به برخی از منابع موجود در این زمینه اشاره کرد: قنبرلو (۱۳۸۹) در کتابی پیرامون مداخله‌گرایی آمریکا معتقد است که بخشی از برنامه سلطه‌جویی آمریکا به تثبیت موقعیت هژمونیک آن در عرصه مالی بین‌المللی معطوف است. احیاء مرجعیت دلار و جایگاه محوری آمریکا در جذب و توزیع جریان‌های مالی بین‌المللی باعث شده است تا این کشور نقش مهمی در جهان بازی کند و از قبل چنین جایگاهی به اعمال مؤثرتر سیاست توسعه اقتصاد آزاد در عرصه جهانی بپردازد.

سیف (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای عنوان می‌کند که عملکرد اقتصادی دوران اخیر آمریکا نقاط ضعفی دارد که نتیجه آن تضعیف دلار در آینده خواهد بود. هرچند آمریکا از فرصت‌های مهمی مثل برتری قدرت نظامی، مرکزیت تجاری و موقعیت برتری دلار در ذخایر بین‌المللی برخوردار است؛ اما با تهدیدهایی چون وجود رقبای آسیایی و اروپایی و خطر سقوط ارزش دلار و برتری آن و از دست دادن مرکزیت اقتصاد جهانی روبه‌روست.

گورینکاس (۲۰۱۹) نیز در پژوهشی پیرامون نقش دلار آمریکا (USD) در نظام‌های تجاری، پولی و مالی جهانی معتقد است که این ارز در حال حاضر در یک موقعیت برتری و هژمونی به سر می‌برد و این در شرایطی رخ داد که به شکل متناقضی با پایان نظام برتن وودز، تصور غالب بر کاهش نقش این ارز در معاملات بین‌المللی بود.

آریو نابرنکستا (۲۰۱۸) در قالب مقاله‌ای حول تداوم دلار در نظام پولی بین‌المللی معتقد است که بزرگ‌ترین خطر فراروی تداوم این برتری، تکامل درون‌زاد است.

معمای «تریفین»^۱ و تمایل به چندقطبی بودن در نظام اقتصادی جهانی، چالش‌های جدی این حوزه است.

مارتینز (۲۰۱۷) در مقاله‌ای حول انتقاد از تسلط دلار در نظام پولی بین‌المللی بر این نظر است که تداوم ذخایر جهانی بر مبنای دلار آمریکا و طلا، حتی بعد از بحران نظام برتن وودز، عوامل تداوم قدرت دلار بودند. وی با اشاره به نقش حق برداشت ویژه (Special Drawing Right (SDR)). به عنوان جایگزین احتمالی دلار آمریکا بعد از نظام برتن وودز، معتقد است که خاستگاه‌های حق برداشت ویژه، در نتایج انحصاری مذاکرات مالی و فنی نبوده، بلکه نتیجه واگرایی منافع سیاسی بیشتر در مقابل ایالات متحده و تسلط دلار بوده است.

با در نظر گرفتن پژوهش‌هایی که در حوزه وضعیت و نقش دلار صورت گرفته، نوآوری مقاله حاضر از دو جهت است: نخست این‌که در میان آثار پژوهشی و علمی به زبان فارسی، مسئله تداوم یا زوال دلار چندان محل بحث جدی نبوده و در همین آثار محدود نیز بیشتر بر نقش آن در قدرت آمریکا تأکید شده است. دوم اینکه، در سایر آثار نیز به صورت پراکنده به مؤلفه‌های مؤثر بر تداوم آن اشاره شده و کارکردهای خود دلار در نظام پولی را در مرکز توجه قرار نداده یا کمتر به آن پرداخته‌اند. این مقاله با طرح این پرسش که هژمونی دلار در جایگاه پول بین‌المللی با چه روندی در حوزه تداوم یا زوال در سده بیست و یکم مواجه است بر این ادعاست که با وجود محورهای مختلف مؤثر در تداوم یا زوال برتری و هژمونی دلار آمریکا و قدرت بالای مؤلفه‌های تداوم به نظر می‌رسد عملکرد قدرتمند و تداوم هژمونی دلار شدیداً با تداوم نظام بین‌المللی موجود و تضمین ثبات آن توسط آمریکا مرتبط خواهد بود.

^۱ مسئله تریفین به این موضوع اشاره داشت که در نتیجه توزیع دلارهای آمریکا در جهان از طریق برنامه مارشال و هزینه‌های دفاعی و کسری بودجه ناشی از جنگ ویتنام و اعزام نیروها به اروپا در دهه ۷۰-۱۹۶۰ و همچنین خرید کالاهای خارجی توسط آمریکایی‌ها، موازنه بین طلا- دلار رو به زوال خواهد گذاشت؛ اتفاقی که در نهایت روی داد و سرانجام دلارهایی که در خارج از آمریکا بودند، از طلای موجود در آمریکا فزونی گرفت و واشنگتن دیگر قادر به انجام تعهد خود نبود (ابرین و ویلیامز، ۱۳۹۵: ۳۱۸).

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی‌امیدی و همکاران) ۸۹

در همین راستا و با هدف بررسی و ارزیابی فرضیه، در بخش نخست نظریهٔ ثبات هژمونیک مبنای تحلیل قرار گرفته تا با اشاره به پیوند مهم میان قدرت و توانایی رهبری در کنار تولید کالاهای عمومی توسط امریکا در بررسی برنامه‌ها و سناریوها این شاخص‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد. در بخش دوم مقاله ضمن اشاره به تبارشناسی نظام پولی بین‌المللی، تلاش می‌شود تا عوامل مؤثر بر تداوم و زوال دلار در نظام پولی و مالی توصیف و تحلیل شود و در نهایت در قسمت نتیجه‌گیری و بررسی سناریوها، به بهره‌گیری از داده‌های قسمت‌های پیشین سناریوهای مرتبط با ارزیابی جایگاه دلار در نظام پولی بین‌المللی مطرح و مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

چارچوب نظری

ساختار نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز به‌شدت متأثر از نقش و قدرت ایالات متحدهٔ امریکا بوده است. این نقش صرفاً انجام کنش به‌عنوان یک کنشگر عادی نبوده، بلکه ایالات متحده ضامن عملکرد مؤثر و تداوم آن نیز بوده است. تمامی ساختارهای چهارگانهٔ اصلی (امنیت، تولید، منابع مالی و دانش) و فرعی (حمل و نقل، تجارت، رفاه و انرژی) قدرت که استرنج از آن‌ها به‌عنوان عناصر نظم اقتصاد بین‌المللی معاصر نام می‌برد (Cohen, 2016: 116-119; May, 2008: 178-187). شکل‌گیری و تداوم خود را مدیون حمایت‌های اقتصادی و سیاسی واشنگتن هستند؛ البته این به‌معنای هزینه از جانب امریکا و استفاده از سوی دیگران نیست، بلکه قالب‌ها و عناصر این نظم نیز به‌گونه‌ای بعد از برتن وودز جهت یافته‌اند که بیشترین بهرهٔ آن نیز نصیب این کشور شده است.

تحت تأثیر این قدرت ساختاری ایالات متحده و منافع ناشی از آن برای نظم بین‌المللی معاصر، نویسندگانی از جمله چارلز کیندلبرگر (Charles Kindleberger) و سپس رابرت گیلپین با نظری کردن مفهوم «ثبات هژمونیک» معتقدند که وجود یک قدرت برتر برای ادارهٔ امور جهانی از جمله امری ضروری است. از دید آن‌ها شکل‌گیری و تداوم اقتصاد جهانی مرهون اقتصادهای ملی بزرگی است که توانسته‌اند در مقاطع مختلف سلطه یافته و با شکل دادن به

یک نظم سیاسی، ضامن بقا و تداوم نظام اقتصادی بین‌المللی باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۵). داشتن تمایل، توانایی رهبری و اتخاذ سیاست‌هایی که برای سایر کنشگران سودمند باشد، مهم‌ترین شروطی است که ثبات مبتنی بر قدرت سلطه و برتری (هژمون) را تضمین می‌کند (کوهن، ۱۳۹۷: ۱۳۶).

تمایل به سلطه‌جویی برای ایفای این نقش به منافع ناشی از ثبات برای خود سلطه‌جو، توانایی رهبری به منابع قدرت و اتخاذ سیاست‌های سودمند برای همگان به موضوع کالای عمومی مرتبط می‌شود. نقش‌هایی که بریتانیا در قرن نوزدهم و ایالات متحده آمریکا در دوران بعد از جنگ جهانی دوم در نظام اقتصاد جهانی ایفا کردند در همین راستا درخور تفسیر و بررسی است.

با در نظر داشتن ساختار پولی و مالی به‌عنوان یکی از محورهای اصلی نظم اقتصاد جهانی که تضمین‌کننده پیشروی و موفقیت سایر ساختارها از جمله تجارت و انرژی است، ایالات متحده آمریکا در دوران بعد از جنگ جهانی دوم با علم به اینکه بی‌ثباتی پولی و نبود ارزش‌های جهان‌روا بعد از اخلال در نقش لیره استرلینگ در قرن نوزدهم، یکی از منابع اصلی آشوب در سیاست جهان بوده، سامان‌بخشی این حوزه را به یکی از محورها و برنامه‌های مهم ملل متحد و کنفرانس‌های دهه ۱۹۴۰ تبدیل کرد. نتیجه آن تبدیل شدن دلار آمریکا با پشتوانه طلا به‌عنوان پول بین‌المللی بود.

صرف‌نظر از فراز و فرودهای ناشی از بی‌ثباتی‌های سیاسی از دهه ۱۹۷۰ که به شناور شدن نرخ‌های ارز در مبادلات بین‌المللی منجر شد، تحت تأثیر منابع قدرت و تمایل ایالات متحده و همچنین سودمندی استفاده از دلار در جایگاه ارز رایج برای سایر کشورها (به دلیل دسترسی ساده و فراوان و عملکرد دلار به‌مثابه محور ذخیره ارزش) این ارز بین‌المللی توانسته تا به امروز بخش عمده‌ای از ثبات موجود در نظام پولی بین‌المللی و در ادامه نظام اقتصاد جهانی را تضمین کرده و تداوم بخشد؛ بنابراین با اتکا به این رویکرد می‌توان گفت:

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امید و همکاران) ۹۱

الف) اگرچه دلار یک واحد پولی در نظام پولی بین‌المللی معاصر است؛ اما به دلیل نقش تسهیل‌گر پول در مبادلات بین‌المللی، این ارز همچنان محور و بنیانی مهم در کارکرد مؤثر نظام اقتصاد جهانی است.

ب) تداوم برتری دلار بخشی از سلطه‌جویی ایالات متحده در دوران بعد از جنگ جهانی دوم بوده و از این جهت ادامه این روند، ارتباط زیادی با برتری‌جویی و هژمونی آمریکا و تضمین نظم بین‌المللی موجود توسط این کشور دارد.

ج) تمایل ایالات متحده برای رهبری و سودمندی دلار در نقش یک کالای عمومی ایجادشده توسط آمریکا، دو مؤلفه عمیقاً مهمی هستند که در شرایط شکل‌گیری عوامل متعدد در برابر برتری و هژمونی دلار می‌تواند همچنان ضامن حضور این ارز بین‌المللی باشد.

هژمونی دلار؛ از تأسیس تا تداوم

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، دلار آمریکا در جایگاه محور اصلی سنجه و رژیم پولی بین‌المللی، اولین ارز جهانی بوده و امروز ارز برتر است. درک صحیح نقش جهانی دلار مستلزم ارزیابی توان پولی و نفوذ ارز ایالات متحده در طول تاریخ است (Norrlöf, 2014: 1042).

به طور کلی می‌توان چهار نوع رژیم پولی پی‌درپی را در قالب روابط پولی بین‌المللی تفکیک کرد:

الف) رژیم استاندارد طلای کلاسیک: این رژیم نخستین سنجه بین‌المللی پول بود که از دهه ۱۸۷۰ تا جنگ جهانی اول و با رهبری بریتانیا در جریان بود.

ب) رژیم استاندارد مبادله طلا: این تحول دومین رژیم پولی بود در طول جنگ جهانی اول جریان داشت که ترکیبی از طلا و پوند بود.

ج) رژیم برتن وودز: به طور مشخص پس از جنگ جهانی دوم و با هدایت آمریکا، سنجه استاندارد «طلا - دلار» شکل گرفت که تا اوایل دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت. پس از اضمحلال رژیم

برتن وودز تا به حال نیز نوعی سنجۀ ارزی شناور کنترل‌شده جریان داشته که تا به امروز همچنان برتری دلار بر آن تسلط دارد (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۴؛ کوهن، ۱۳۹۷: ۲۵۱).

کنفرانس برتن وودز در توسعه برتری جویی آمریکا تعیین‌کننده بود و درحقیقت برتری دلارهای آمریکا و نظام مالی آمریکا را تقویت کرد (Costigan & Cottle, 2018: 159). در آن زمان مرکز ثقل سنجۀ برتن وودز که دلار آمریکا بود، با نرخ ۳۵ دلار به ازای هر اونس طلا تثبیت شد. علت این انتخاب آن بود که نشان داده شود که دلار خود هم‌ارز و به خوبی طلاست. ایالات متحده نیز قبول کرد که دلار بانک‌های مرکزی کشورهای دیگر را با طلا مبادله کند؛ بنابراین ایالات متحده در راستای نقش برتری جویی خود، دلار را به‌مثابه یک کالای عمومی^۱ و برای تأمین نیازهای نقدینگی بین‌المللی عرضه کرد و در عوض از سود و حق امتیاز «حق‌الضرب» (seign orag) بهره‌مند شد.

به دلیل کمیاب بودن معادن طلا، دلار آمریکا تنها ارزی بود که می‌توانست نیاز مردم به افزایش پول و نقدینگی را برآورده کند (کوهن، ۱۳۹۷: ۲۵۹). موقعیت برجسته دلار ناشی از آن است که بسیاری از کشورها برای صادرات خود به بازار ایالات متحده وابسته هستند و دلار آمریکا را بر ارزهای خود ترجیح می‌دهند (Shankar, 2008: 7-8).

با وجود آنکه روند نیل ایالات متحده به برتری مالی بسیار سریع بود؛ اما مجموعه تغییرات اواخر دهه ۱۹۵۰ باعث گمانه‌زنی‌هایی درباره ادامه رهبری مالی آن شد. ایالات متحده که بعد از جنگ، مزاد تراز تجاری چشمگیری داشت، به دلیل کمک‌های اقتصادی و نظامی که در طی برنامه «مارشال» و دیگر برنامه‌ها انجام داده بود، با بدهی‌های زیاد و همچنین کسری تراز پرداخت‌ها مواجه شد (کوهن، ۱۳۹۷: ۲۵۹-۲۶۱). این شرایط، ایالات متحده را به بازنگری در میزان برابری طلا- دلار ملزم کرد. البته پیش‌تر اقتصاددانی به نام رابرت تریفین (Robert Triffin) اعلام کرده بود که ایالات متحده در نهایت قادر نخواهد بود تا هم‌زمان به تأمین تقاضای رو به رشد دلار در اقتصاد جهانی و نیز حفظ ارزش طلا- دلار (معمای تریفین) بپردازد (Gourinchas, 2019: 8).

^۱ کالایی که سود آن شامل همه می‌شود.

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۹۳

با کاهش ذخایر طلای آمریکا، طرف‌های خارجی برای حفظ ارزش دارایی‌هایشان شروع به نقد کردن دلارهای خود کردند و برای اولین بار در دهه ۱۹۶۰ بدهی‌های آمریکا از میزان ذخایر طلای آن بیشتر شد؛ بنابراین دولت نیکسون در سال ۱۹۷۱ با کاهش ارزش دلار و لغو توان تبدیل نرخ رسمی دلار به طلا، از قانون برتن وودز خارج شد. پس از آن در سال ۱۹۷۳ نوعی سنجه نرخ ارز شناور کنترل‌شده به وجود آمد که براساس آن کشورها می‌توانستند سنجه ارزی خود را آزادانه انتخاب کنند. در این رژیم جدید نیز کشورها همچنان برای ایفای نقش در بازار ارز و مقابله با نوسانات کوتاه‌مدت نرخ‌های ارز، به ذخایر بین‌المللی نیاز دارند که بیشتر با دلار انجام می‌شود (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

از دهه ۱۹۷۰ به بعد، ایالات متحده تنها ارائه‌دهنده دارایی‌های ایمن جهان شناخته شد و تقاضا برای دلار روزبه‌روز بیشتر شد. شگفت‌آور اینکه، با پایان دوران رژیم برتن وودز که با افزایش نرخ دلار همراه بود، برتری و هژمونی دلار در دوره استاندارد جهانی دلار به وجود آمده و تمرکز و تسلط دلار در همه ابعاد افزایش یافته است؛ اما با وجود این، امروزه رژیم بین‌المللی پول به دلیل برخی تحرکات حوزه‌های منطقه‌ای پول و قدرت‌گیری کنشگران نوظهور و همچنین افول نسبی اقتصاد آمریکا، با پرسش‌هایی در مورد تداوم یا زوال هژمونی دلار روبه‌رو شده است. اینکه آیا هژمونی دلار همچنان تداوم خواهد داشت یا خیر، پرسشی است که نگرانی‌هایی درباره آینده دلار به وجود آورده است.

هژمونی دلار؛ کشاکش ظرفیت‌ها و موانع تداوم

در هزاره جدید، نقش دلار آمریکا همچنان برای رژیم مالی جهانی بسیار اساسی است. نخستین بار هنری لیو (Henry Liu) اصطلاح سلطه یا هژمونی دلار را برای توصیف دلار آمریکا در جایگاه ارز ذخیره جهانی در چارچوب رژیم ارزی شناور مورد استفاده قرار داد (Costigan & et al, 2017: 105; İŞERİ, 2009: 136).

مرکزیت دلار در قاعده بین‌المللی پول، ستون اصلی قدرت جهانی ایالات متحده است. این موقعیت ویژه دلار با سایر جنبه‌های قدرت ایالات متحده در تولید، دانش و حوزه‌های

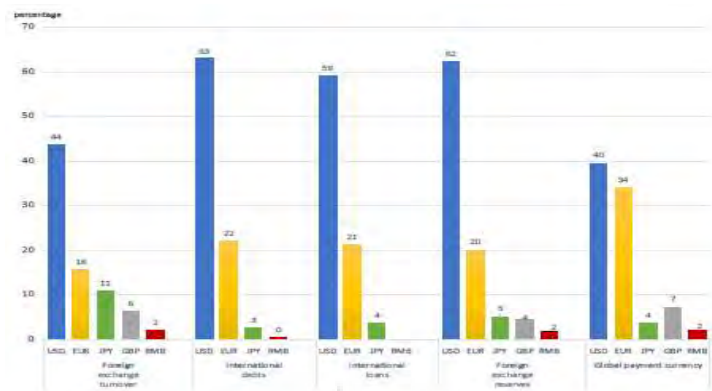
نظامی پیوند خورده و باعث شده است تا با وجود کسری تجاری فزاینده و بدهی رو به رشد ایالات متحده، دلار همچنان در سده جدید، برتری خود را حفظ کند (Schwartz, 2019: 490-5). از زمان جنگ جهانی دوم که دلار آمریکا تبدیل به ارز ذخیره جهانی شد، این وضعیت در تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی به ایالات متحده این امکان را داد تا قدرت برتری و هژمونی خود را در سرتاسر جهان اعمال کند (Costigan & Cottle, 2018: 159). برخی معتقدند که حفظ نقش دلار آمریکا، مهم‌ترین هدف ایالات متحده از سال ۱۹۴۵ به بعد بوده و اهمیت راهبردی آن برای آمریکا حتی بیشتر از برتری نظامی است.

پس از جنگ جهانی دوم، تغییری اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده به وجود آمد. مفهوم «سیاست منطقه بزرگ» (Grand area policy) توسط بانک مرکزی آمریکا (CFR, Central Federal Reserve) با همراهی برنامه‌ریزان وزارت امور خارجه و برای دفاع از منافع ملی ایالات متحده در دستورکار قرار گرفت. این برنامه سیاسی با ماهیت اقتصادی به دنبال پیاده‌سازی یک برنامه برتری جویانه جهانی بود؛ به این صورت که مناطق متفرق جهان به یک رژیم پولی-مالی بین‌المللی که متمرکز بر اقتصاد ایالات متحده و در خدمت منافع آن بود، متصل شوند (Costigan & et al, 2017: 104-6). در این چارچوب، دلار آمریکا از شرایط ویژه‌ای برخوردار شد که همین امر باعث تداوم و حضور برتر آن در اقتصاد جهانی شد. نظام مبادله ثابت، جایگاه دلار در تجارت بین‌الملل و بازارهای مالی، اهمیت در بازار ارز، میزان ذخایر موجود در صندوق بانک‌های مرکزی و نقش دلار به مثابه یک دارایی استاندارد، به جذابیت دلار آمریکا فزونی بخشیده است.

با توجه به داده‌ها، تا سال ۲۰۱۹ (نمودار ۱) ۴۴ درصد از گردش ارزهای خارجی، ۶۳ درصد از بدهی‌های خارجی، ۵۹ درصد از پرداخت و ام‌های بین‌المللی، ۶۲ درصد از ذخایر ارزی جهان و ۴۰ درصد از پرداخت‌های بین‌المللی با محوریت دلار به انجام رسیده و تقریباً در تمامی این شاخص‌ها (به‌جز شاخص آخر) فاصله زیاد دلار با سایر ارزها مشاهده می‌شود.

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در (علی امیدی و همکاران) ۹۵

نمودار ۱: تسلط دلار در عرصه‌های مالی و پولی بین‌المللی



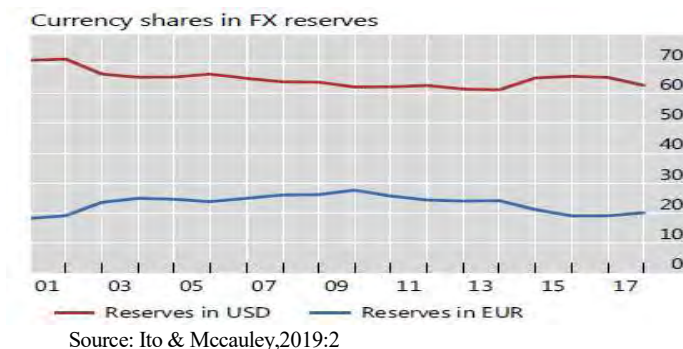
Eichengreen and Xia: 2019:31. Source: Gourinchas, 2019:11

همچنین در بازار ارزهای خارجی (فارکس، FOREX)، دلار آمریکا ۴۴ درصد از معاملات را به خود اختصاص داده است؛ برای مثال، در سال ۲۰۱۷ (نمودار ۲) سهم دلار آمریکا از ذخایر فارکس بیش از ۶۰ درصد بوده است، درحالی‌که یورو با فاصله زیاد، ۲۰ درصد این ذخایر را به خود اختصاص داده است (Urionabarrenetxea, 2018: 168-170).

با این حال، ایالات متحده بزرگ‌ترین بدهکار در سطح جهان به شمار می‌رود و کسری تجاری آن رو به افزایش است (بدهی بین‌المللی ایالات متحده بالغ بر ۲۶ تریلیون دلار است و بیش از ۸۳۲ میلیارد دلار کسری تجاری دارد که از این میزان حدود ۶۱۸ میلیارد دلار آن تنها در برابر چین است) (US Debt clock: 2020) که همین امر باعث شده شک و شبهه‌هایی از پایان دوران برتری دلار شکل بگیرد.

رتال جامع علوم انسانی

نمودار ۲: سهم دلار و یورو در ذخایر بازار فارکس



با وجود این مباحث، به نظر می‌رسد که واکاوی مؤلفه‌های مؤثر بر تداوم یا زوال برتری دلار در چارچوب رژیم پولی بین‌المللی می‌تواند تداوم یا فرسایش کارآمدی و نهادینگی این ارز بین‌المللی را بهتر بنمایاند.

مؤلفه‌های تثبیت و تداوم برتری دلار

دلار آمریکا که از زمان جنگ جهانی اول شروع به خودنمایی کرد، همواره با چالش‌هایی مواجه بوده که با وجود تورم دهه ۱۹۷۰ و بی‌ثباتی ارزش در دهه ۹۰-۱۹۸۰ همچنان به راه خود ادامه داده و توانسته با موفقیت، چالش‌ها را پشت سر بگذارد (Shankar, 2008: 7). هرچند گمانه‌زنی‌هایی درباره ادامه تسلط دلار بر نظام مالی بین‌المللی و تجارت جهانی وجود دارد؛ اما برخورداری از شرایط ویژه و نقاط قوت اساسی، صحبت از افول آن را پرابهام می‌کند.

نخستین نقطه قوت دلار، وضعیت «پناهگاه امن» (Safe Haven) است که ایالات متحده برای سرمایه‌گذاران بین‌المللی فراهم کرده است. ایالات متحده از ویژگی‌های برخوردار است که در حال حاضر مثلاً چین از آن برخوردار نیست. نمونه آن را می‌توان در حل بحران مالی سال ۲۰۰۸ مشاهده کرد. هرچند این بحران انتقادهایی را متوجه آمریکا کرد؛ اما نظام مالی آمریکا نشان داد که در مواقع بحران، ظرفیت آن را دارد تا مقدار زیادی سرمایه را انتقال دهد.

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در (علی‌امیدی و همکاران) ۹۷

همین‌طور برنامه تسهیل مالی فدرال رزرو در سال ۲۰۰۸ قدرت دیگری از دلار آمریکا را آشکار کرد و توانایی این کشور را در صدور سرمایه برای نجات نه‌تنها مؤسسات مالی خود، بلکه بانک‌های اروپایی و آسیایی را نشان داد (Costigan & Cottle, 2018: 167).

در تبیین تداوم و استمرار برتری و هژمونی دلار دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی به بزرگی و غنای تاریخی اقتصاد آمریکا اشاره می‌کنند و برخی دیگر معتقدند که هنوز جایگزین مطمئنی برای دلار وجود ندارد. گروهی نیز توان نظامی و امنیتی آمریکا را برجسته می‌کنند و معتقدند که ابرقدرت بودن آمریکا محکم‌ترین ضامن امنیت نظام مالی جهانی است. در این میان برخی هم توان بازاری آمریکا را در تداوم برتری دلار مهم می‌دانند و می‌گویند که کشورهایی که دارای مازاد تجاری و مازاد حساب‌جاری هستند، ناچارند برای حفظ اقتصاد خود و جلوگیری از بحران مالی، آمریکا را پرطرفیت‌ترین طرف تجاری و دلار را مطلوب‌ترین واحد ارزی برگزینند. در کنار این عوامل می‌توان به نظام حقوقی اعتمادپذیر آمریکا نیز اشاره کرد که در این برتری و سلطه نقش داشته است (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۸-۱۸۷). با وجود این نظرات، مهم‌ترین نشانه‌های تداوم هژمونی دلار را می‌توان در قالب محورهای زیر مورد واکاوی قرار داد:

الف) تداوم قدرت اقتصادی آمریکا: برتن وودز، قدرت اقتصادی ایالات متحده را در سطح جهانی تثبیت کرد و پس از آن آمریکا صادرات دلار از طریق وام و کمک‌های خارجی و نیز بازپس‌گیری دلار از طریق مازاد تجاری کشورهای دیگر را آغاز کرد. پس از فروپاشی برتن وودز، اقتصاد ایالات متحده با رکود نسبی مواجه شد؛ اما خیلی زود توانست با کمک دلار، شرایط خود را بهبود ببخشد. کشورهای درحال توسعه بازارهای مالی خود را به روی دلار باز کردند و آمریکا توانست با توجه به شیوه‌ای که برای سرمایه‌های خود جذاب‌تر است، میزان بهره و نرخ ارز را تنظیم کند. همچنین با پذیرش استاندارد ارز شناور، آمریکا قدرت تعیین شرایط اقتصادی در جهان را عمدتاً از طریق تغییر در جریان سرمایه به دست آورد (Milan, 2012: 125).

در بازار مالی جهانی، جریان آزاد دلار به ابزاری برای توزیع مجدد ثروت تبدیل شده است. آمریکا از ابزارهای متفاوتی برای ترویج گشایش بازارهای مالی در کشورهای درحال توسعه و سایر کشورها با محوریت دلار استفاده می‌کند و به تقویت نظام مالی بین‌المللی می‌پردازد. آمریکا در جایگاه بزرگ‌ترین سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار در جهان، در بازار مالی جهانی می‌تواند از طریق تنظیم میزان بهره و نرخ ارز بر گردش سرمایه و توزیع مجدد ثروت تأثیر بگذارد. با توجه به اینکه آمریکا هم بدهکار است و هم طلبکار، هم یک مقصد صادرکننده است و هم یک مقصد بازپرداخت سرمایه، می‌تواند سیاست‌های پولی خود را متناسب با نیازهای توسعه اقتصادی خویش تنظیم و با انتقال ثروت سایر کشورها، اهداف سیاست پولی خود را محقق کند (Qiu & Zhao, 2019: 102-3). هرچند با فروپاشی برتن وودز، توانایی آمریکا در ایجاد ثبات مالی - پولی در عرصه بین‌الملل خدشه‌دار شد؛ اما توانست به تدریج موقعیت برتری طلبانه خود را بازسازی کند. احیاء مرجعیت دلار و جایگاه محوری آمریکا در جذب و توزیع سرمایه‌های مالی بین‌المللی، به جبران کسری‌های عظیم حساب جاری و بودجه‌های آمریکا کمک کرده است. همچنین جایگاهی که آمریکا در نهادهای مالی بین‌المللی (به ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) دارد، قدرت آن را در توزیع جریان‌های مالی - به ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته - و نیز اعمال مؤثرتر سیاست توسعه اقتصاد آزاد در جهان افزایش داده است. با این حال باید گفت با وجودی که سلطه‌جویی آمریکا به مهار کامل بحران‌های مالی نینجامیده است؛ اما در کنترل آن‌ها تا حد زیادی مؤثر بوده است (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۲۰۷).

در جهان امروز، مزیت‌هایی همچون بزرگی، باز بودن اقتصاد، ثبات و شفافیت بازارهای سرمایه، روابط اعتباری متمرکز و عمق و نقدینگی بازارهای مالی و نیز نقش ویژه دلار در سرمایه‌گذاری‌ها، معاملات و ذخایر ارزی جهان باعث جذابیت آمریکا برای سرمایه‌گذاری می‌شود و این امر فرصت‌ها و نوآوری‌های مالی بسیاری برای کاهش بدهی آمریکا فراهم می‌آورد. کشورهای جهان نیز تمایل دارند تا دلار آمریکا را به‌عنوان ذخیره اصلی خود جمع‌آوری کنند تا در برابر بحران‌های پولی، بتوانند از دارایی خود محافظت کنند. این امر قدرت برتری

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امید و همکاران) ۹۹

و تسلط گسترده در اقتصاد را به آمریکا می‌دهد و به آن کمک می‌کند تا تورم خود را پایین نگه دارد و نیز از تورم مبتنی بر استهلاك نرخ ارز هم دور بماند. بدون شک آمریکا نمی‌خواهد جایگاه برتر خود در اقتصاد جهان را از دست بدهد؛ بنابراین باید جایگاه نخست خود در زمینه نوآوری فنی و مالی و نیز شرایطی که منجر به هژمونی دلار شده را حفظ کند.

ب) ایفای سه نقش اساسی دلار در اقتصاد جهانی: نقش بین‌المللی دلار در جایگاه ارز ذخیره و ارز مورد استفاده در مبادلات، به سنگ بنای برتری آمریکا در عرصه سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است. پس از جنگ جهانی دوم تا به حال، دلار آمریکا سه نقش اساسی در اقتصاد جهانی ایفا کرده است:

نخست اینکه دلار به‌مثابه یک واحد محاسباتی تلقی شده است. با توجه به نقش گسترده دلار در مبادلات جهانی، این ارز بین‌المللی به‌مثابه مهم‌ترین ارزی است که از آن برای قیمت‌گذاری کالاها و خدمات استفاده می‌شود. براساس یافته‌های گوپیناس، تقریباً بیش از نیمی از مجموع واردات و صادرات کشورها با دلار محاسبه و ارزش‌گذاری می‌شود (۴/۷ برابر سهم آمریکا در واردات و ۳/۱ برابر سهم آمریکا در صادرات) (Gourinchas, 2019: 11). همچنین در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، دلار آمریکا مبنای اصلی قیمت‌گذاری محسوب می‌شود؛ چنانکه بیش از ۸۰ درصد واردات و صادرات کشورهای در حال توسعه (هند، کره جنوبی، پاکستان و اندونزی) با دلار قیمت‌گذاری می‌شود (Gourinchas, 2019: 13). اهمیت ارزش‌گذاری تجارت بین‌الملل براساس دلار تا آنجا است که تغییر در سیاست‌گذاری‌های پولی در آمریکا توسط فدرال رزرو، تأثیری اساسی در روند تجارت جهانی برجای می‌گذارد.

دوم آنکه به دلار به‌مثابه ابزار پرداخت نگریسته می‌شود. به‌دلیل اهمیت دلار در تجارت و مبادلات مالی بین‌المللی، دلار ارز اصلی در اختیار بانک‌های مرکزی است و سهم عمده‌ای از ذخایر رسمی بانک‌های مرکزی را به خود اختصاص داده است. از آنجا که مبادلات بین‌المللی نیاز به ارزیابی دارد که مورد قبول همگان باشد، دلار با داشتن این مزیت و همچنین ویژگی ثابت نرخ ارز و برخورداری از پشتوانه نظام پرداختی قوی، به مهم‌ترین ابزار در پرداخت‌های

بین‌المللی تبدیل شده است؛ برای مثال براساس داده‌ها (ن.ک. نمودار شماره ۱؛ شاخص پنجم) تا سال ۲۰۱۹، دلار حدود ۳۹/۶۹ درصد از پرداخت‌های بین‌المللی را - که بیشترین مقدار است و بعد از آن یورو با سهم ۳۴/۱۳ درصدی قرار دارد - به خود اختصاص داده است (Gourinchas, 2019: 15; Eichengreen and Xia: 2019: 31).

سوم آنکه دلار ابزار ذخیره ارزش به‌شمار می‌آید. مزیت‌هایی که گفته شد و هم‌چنین بخش عمده‌ای از ذخایر ارزهای خارجی بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف که به دلار است، باعث شده تا دلار نقش ابزار ذخیره ارزش را در اقتصاد جهانی داشته باشد. براساس داده‌ها (ن.ک. نمودار شماره ۱؛ شاخص چهارم) تا سال ۲۰۱۹ حدود ۶۲/۲۵ درصد از ذخایر ارزهای خارجی متعلق به دلار است (Eichengreen and Xia: 2019: 31) و در نتیجه بیشتر سرمایه‌گذاران خارجی ترجیح می‌دهند از دلار برای قرض دادن به کشورهای دیگر استفاده کنند (Gourinchas, 2019: 16).

ج) نبود یک ارز قدرتمند و اتکاپذیر بدیل در سطح بین‌المللی: دلار و نظام بین‌المللی پول به هم گره خورده‌اند. از نظر سوزان استرنج، دلار برترین ارز جهان است و ارزهای دیگر نه‌تنها نقش مکمل دارند، بلکه این نقش مکمل را نیز در رابطه با دلار و براساس قوانینی که آمریکا تعیین می‌کند، ایفا می‌کنند (Germain & Schwartz, 2014: 1097). در دهه ۱۹۸۰ دلار هیچ رقیبی نداشت (Cao, 2016: 89). اما بعد از تولد یورو در دهه ۱۹۹۰ که اولین واحد پول فوق ملی در دوران معاصر بود، این ارز به نزدیک‌ترین رقیب دلار تبدیل شد (Cao, 2012: 55).

در سال‌های اخیر، یورو یک جایگزین و یک رقیب بالقوه برای دلار محسوب می‌شود؛ اما با این حال هنوز برای آن به‌اندازه دلار آمریکا تقاضا وجود ندارد. اتحادیه اروپا برای مقابله با پیامدهای جریان تجارت و حساب جاری که زیربنای یک ارز برتر است، از زیرساخت‌های اقتصادی کلان برخوردار نیست. برخی معتقدند که اتحادیه اروپا توان اراده، ایده و ظرفیت ارتقاء یورو در جایگاه یک ارز بین‌المللی برتر را ندارد. ناکامیابی در مقابله با شرایط به‌هم خوردن تعادل داخلی حاکی از آن است که اتحادیه اروپا از توانایی نهادی برای مقابله با

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۱۰۱

بحران‌ها برخوردار نیست؛ بنابراین نقاط ضعف یورو نشان می‌دهد که نظام پولی و مالی جهانی، در آینده‌ای نزدیک همچنان به دلار متکی خواهد بود. براساس داده‌ها سهم یورو از کل ذخایر ارزی جهان تنها بیست درصد است که در مقابل آن، دلار با تفاوت بسیار، سهم ۶۳ درصدی را از آن خود کرده است (Ito & Mccauley, 2019:1). و بر همین اساس به نظر می‌رسد یورو فقط در نقش یک ارز منطقه‌ای و مورد مذاکره عمل می‌کند، نه یک ارز بین‌المللی برتر^۱.

رقیب دیگر دلار آمریکا که در چند سال اخیر توانسته تحرکاتی در اقتصاد جهانی به وجود آورد، یوان چین است. چین توان و امکان آن را دارد که نفوذ خود را از طریق طرح «یک کمربند، یک جاده» (OBOR, One Belt, One Road) گسترش دهد، بدون آنکه توانایی‌های رهبری جهانی مورد نیاز را داشته باشد؛ اما این طرح تنها در مراحل ابتدایی است و چین برای موفقیت در این طرح در بلندمدت باید ثبات داخلی خود را حفظ کند. البته اولویت چینی‌ها همواره توسعه و اصلاح مالی داخلی بوده و در این راستا معتقدند بین‌المللی کردن یوان در جای خود به تقویت و توسعه بازارها و مؤسسات مالی داخلی هم کمک خواهد کرد (Eichengreen & Xia, 2019: 32) اما با وجود این اگر یوان بخواهد دلار آمریکا را به چالش بکشد، به مدت زمان زیادی نیاز دارد. با این حال روند بین‌المللی‌سازی یوان ادامه دارد.^۲

امروزه چین براساس شاخص تولید ناخالص داخلی، دومین اقتصاد بزرگ جهان است؛ اما برای نیل به موقعیت سلطه و هژمونی، این کافی نیست و شرایط دیگری نیاز است؛ برنامه‌ریزی و اراده برای اعمال قدرت (Costigan & Cottle, 2018: 167-8). هرچند چینی‌ها مزاد تجاری بسیاری دارند؛ اما محدودیت‌هایی که برای استفاده از یوان وجود دارد، مانع از استفاده گسترده از آن برای ذخیره منابع ارزی است (ابرین و ویلیامز، ۱۳۹۵: ۳۵۲). یک ارز بین‌المللی هم به مبانی سیاسی نیاز دارد و هم مبانی اقتصادی. از نظر سیاسی، چین دارای مجموعه‌ای قوی از نهادهای حقوقی و سیاسی نیست که بتواند به مذاکره در مورد توزیع

۱ از دید استرنج، ارز برتر ارزی است که وضعیت آن به جذابیت اقتصادی و تجاری استفاده از آن بستگی دارد؛ اما ارز مورد مذاکره، برای تکمیل جذابیت اقتصادی خود نیاز به حمایت صریح دارد.

۲ در حال حاضر ۱۰۱ کشور از یوان برای تجارت با چین و هنگ کنگ استفاده می‌کنند.

درآمد و اشتغال مرتبط با اجرای یک ارز بین‌المللی پردازد. بیشتر تحلیل‌های بین‌المللی‌سازی یوان بر موضوعات فنی آزادسازی حساب سرمایه و توانش تبدیل ارز، متمرکز است (Germain & Schwartz, 2014: 1117).

در سال‌های اخیر، کشورهای رقیب آمریکا مانند چین، روسیه، ایران و کره شمالی تلاش‌هایی برای جایگزینی انحصار دلار در تجارت دوجانبه انجام داده‌اند که هدف آن‌ها تضعیف توانایی آمریکا برای ادامه برتری جویی جهانی است؛ اما به دلیل تداوم اعتماد به دلار آمریکا، این تلاش‌ها در کوتاه‌مدت نتیجه نخواهد داد (Costigan & Cottle, 2018: 159). بنابراین تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی، اقتصاد سیاسی جهان به دلار وابسته خواهد بود و این به معنای آن است که سیاست‌های داخلی آمریکا و نهادهای سیاسی این کشور همچنان بر اقتصاد سیاسی-پولی بین‌الملل تعیین تکلیف خواهند کرد.

(د) مبادلات نفتی: پتrodollar (Petrodollar) دست پنهان برتری دلار است (Cao, 2012: 70). برخی از تحلیلگران معتقدند که در دهه ۱۹۷۰ ایالات متحده برای تداوم برتری دلار از مبادلات نفتی سود جست. پس از آنکه بهای نفت در سال ۱۹۷۳ به یک‌باره بالا رفت، درآمدهای گسترده‌ای نصیب کشورهای صادرکننده نفت به‌ویژه عربستان سعودی شد؛ بنابراین آمریکا برای جذب مازاد حساب جاری این کشورها دست‌به‌کار شد و از این فرصت پیش‌آمده به بهترین نحو ممکن استفاده کرد. در سال ۱۹۷۴ دولت نیکسون و دولت عربستان سعودی در مورد تعیین بهای نفت به دلار مذاکره کردند و آنچه به پتrodollar معروف است، به وجود آمد (Costigan & Cottle, 2018: 160). بنابراین تجارت نفت اوپک به دلار گره خورد و آمریکا برای ارضای نیازهای خود و دیگران، به چاپ بیشتر دلار روی آورد.

افزایش تقاضای جهانی برای نفت معادل افزایش تقاضای دلار بود و طبیعتاً این امر مزیت بسیار بزرگی برای آمریکا به حساب می‌آمد. قیمت‌گذاری نفت به دلار، آمریکا را در برابر نوسانات سایر قیمت‌ها نیز محافظت کرده است؛ به گونه‌ای که اگر ارزش ارزهای دیگر در برابر دلار سقوط کند، آن‌ها باید برای تأمین نفت هزینه بیشتری پردازند؛ اما اگر دلار ارزش خود را از دست بدهد، آمریکا بهای بیشتری برای نفت پرداخت نخواهد کرد. از آنجا که

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۱۰۳

کشورهای واردکننده نفت در سراسر جهان مجبور هستند برای واردات نفت از پرداخت دلار استفاده کنند، آمریکا اطمینان دارد که با بازیافت جریان‌های نفتی دلار و قرار دادن نفت در نقش پشتوانه دلار، نقش اصلی دلار در اقتصاد جهان تقویت خواهد شد؛ بنابراین نفت به یک کالای راهبردی تبدیل شده است که برتری و هژمونی دلار آمریکا را تداوم می‌بخشد (İŞERİ, 2009:137).

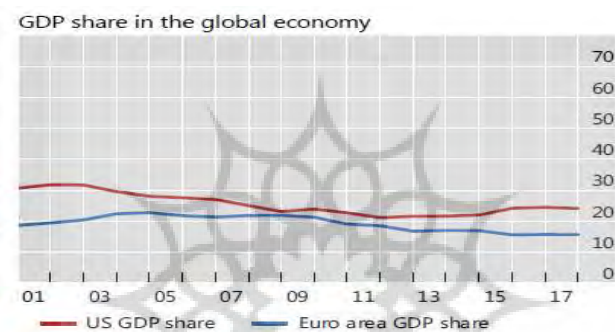
با توجه به این شاخص‌ها، دنیای امروز یک دنیای وابسته به دلار است. برتری دلار به ویژگی اصلی نظام بین‌المللی پول و منبع قدرت مهمی برای ادامه برتری آمریکا تبدیل شده است و اقتصاد جهانی تحت مصالح هژمونی دلار، عمل و بنیان‌های قدرت آمریکا را تقویت می‌کند. توانایی بالای آمریکا در جذب سرمایه‌های خارجی باعث سرریز انبوهی از سرمایه‌های مالی مازاد کشورهای دیگر به بازار سرمایه‌گذاری آمریکا شده است و در این مسیر، کشورهای فقیر و کمتر توسعه‌یافته هم عقب نمانده‌اند. هرچند آمریکا بدهکارترین کشور در جهان است؛ اما در جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی موفق عمل کرده است و تا زمانی که این اعتماد و محوریت دلار وجود داشته باشد، برتری آمریکا نیز ادامه خواهد داشت؛ از این رو آمریکا نسبت به متغیرهای مختلفی که ممکن است موقعیت آن را در این عرصه مورد چالش قرار دهد حساس خواهد بود؛ هر چند این موقعیت مالی ویژه تنها نتیجه مزیت‌های اقتصادی نیست و مزیت‌های سیاسی و نظامی هم دخیل هستند. با این حال، نمی‌توان آسیب‌پذیری‌های برتری مالی آمریکا را انکار کرد. از آنجا که اقتصاد آمریکا به تدریج سازگاری خود را با شرایط مالی بین‌المللی تقویت کرده است، هر نوع تغییری در شرایط مالی جهانی؛ مثلاً شکل‌گیری رقبا می‌تواند خطراتی برای تداوم هژمونی دلار آمریکا به دنبال داشته باشد.

مؤلفه‌ها یا نشانه‌های زوال

از دید برخی از ناظران اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نوسانات ارزی به‌همراه کاهش ارزش دلار در برابر سایر ارزهای بین‌المللی معتبر، افزایش تورم در ایالات متحده و کاهش تولید جهانی می‌تواند اعتماد به ارزش دلار را تضعیف کند (Gourinchas, 2019: 3). سهم تولید ناخالص

داخلی آمریکا نسبت به تولید ناخالص داخلی جهانی برای چندین دهه، روند متوسطی داشته است؛ به گونه‌ای که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ سهم تولید ناخالص داخلی آمریکا بین بیست تا سی درصد در نوسان بوده و هیچ‌گاه از سی درصد بیشتر نشده است؛ مثلاً تولید ناخالص داخلی آمریکا که در سال ۱۹۷۵، ۲۹ درصد از کل جهان را تشکیل می‌داد، در ۲۰۱۷ به ۲۴ درصد کاهش یافته است (نمودار ۳).

نمودار ۳: سهم دلار و یورو از تولید ناخالص داخلی در اقتصاد جهانی

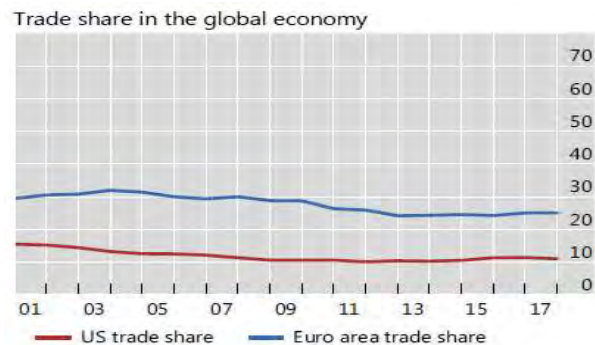


Source: Ito & Mccauley, 2019: 2

همچنین سهم آمریکا از تجارت جهانی هم روندی کاهشی داشته است؛ چنانکه در سال ۲۰۰۰ سهم آمریکا از تجارت جهانی ۱۶ درصد بوده که این میزان در سال ۲۰۱۷ به حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است (نمودار ۴) (Ito & Mccauley, 2019: 1).

نمودار ۴: سهم دلار و یورو در تجارت جهانی

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۱۰۵



Sources: Ito & Mccauley, 2019:2

با توجه به این روندها، مباحث و شبهه‌ها در مورد آینده دلار بسیار زیاد شده است؛ چنانکه برخی از ناظران معتقدند که کاهش نقش بین‌المللی دلار تنها یک امکان صرف نیست، بلکه واقعیتی نزدیک است. در همین راستا به برخی از نشانه‌های زوال هژمونی سنجۀ دلار اشاره می‌شود:

الف) نظام ارزی چندقطبی و معضل مدرن تریفین: پس از فروپاشی نظام برتن وودز و به‌ویژه با قدرت‌گیری یورو و ظهور چین، گمانه‌زنی‌هایی در مورد سر برآوردن یک نظام ارزی چندقطبی به وجود آمده است. گفته می‌شود که کسری حساب جاری، شوک‌های نفتی، کسری بودجه، هزینه‌های جنگ و نظامی‌گری و نیز تورم فزاینده آمریکا، تداوم موقعیت بین‌المللی دلار را با تردیدهایی مواجه کرده است (Norrlof, 2014: 1043). برخی معتقدند که تکامل درون‌زای نظام بین‌المللی پول، بزرگ‌ترین خطری است که پیش‌روی آن وجود دارد. تکیه بر ارز کلیدی واحد (دلار آمریکا) یک مشکل اساسی در نظام بین‌المللی پول است؛ به این صورت که ایالات متحده در جایگاه تنها کشور دارنده حق انحصاری چاپ دلار، به مرور زمان با مشکلاتی مانند کاهش ارزش دلار مواجه شده که ناشی از همین نقش انحصاری آن است؛ بنابراین خیلی ساده و بدون نیاز به هیچ تکانه خارجی، خود نظام بین‌المللی پول که متکی بر ارز واحد است، منجر به از بین رفتن اعتماد به ارزش دلار و تضعیف برتری آن در میان‌مدت و بلندمدت منجر می‌شود.

این چالش، «معضل مدرن تریفین» نامیده شده که در مخالفت با ادامه یکپارچگی نظام بین‌المللی پول، گرایش به چندگانگی و چندقطبی ارزی را نمایان می‌سازد. توضیح بیشتر آنکه امروزه کل نظام بین‌المللی پول بر استحکام دلار مبتنی است و نگاه به آینده حاکی از آن است که دو نیرو که همچنان در حال پیش‌روی هستند، باعث شکل‌گیری معضل مدرن تریفین شده است؛ یکی در میان‌مدت و دیگری در بلندمدت. آیا (در میان‌مدت) ایالات متحده مجبور است برای تأمین تقاضای بین‌المللی دلار، بدهی بیشتری را متحمل شود (با چاپ بیشتر دلار)؟ و یا اینکه (در بلندمدت) ایالات متحده برای بهبود ظرفیت مالی خود، بدهی‌هایش را کاهش خواهد داد؟ این تضاد منافع اقتصادی که بین اهداف کوتاه‌مدت داخلی و بلندمدت بین‌المللی به وجود می‌آید، همان معضل مدرن تریفین است؛ بنابراین در بلندمدت روند واضحی که به سمت چندقطبی شدن پیش می‌رود ممکن است با یکپارچگی نظام بین‌المللی پول جایگزین شود (Urionabarrenetxea, 2018: 165,167).

قدرت ساختاری ایالات متحده، یکی از مؤلفه‌های مهم هژمونی دلار است. ارزیابی پایداری برتری دلار براساس مؤلفه‌های قدرت ساختاری ایالات متحده نشان می‌دهد که پیش‌بینی تضعیف هژمونی دلار، همان‌گونه که قبلاً هم مشاهده شده، امکان‌پذیر است. همچنانکه در بالا هم اشاره شد با اتکا بر این استدلال، پیش‌بینی می‌شود یک نظام ارزی چندقطبی که ناشی از فرسایش قدرت ایالات متحده در ابعاد اقتصادی، نظامی و مالی است، شکل گیرد. البته بدهی‌های رو به رشد آن هم در این امر دخیل است. با این حال به نظر می‌رسد انتظار جایگزینی برتری دلار با یک نظام ارزی چندقطبی دست‌کم در بلندمدت بدون اینکه دولت‌های بسیاری خواهان استفاده از ارز ذخیره جدیدی باشند، شاید دور از انتظار باشد.

ب) قدرت یوان و ظهور اقتصادی چین: تضعیف - احتمالی و تدریجی - دلار که ناشی از کاهش قدرت اقتصادی ایالات متحده و نیز نوسانات مالی ناشی از آن است، خبر از تغییر شکل آهسته ساختار اقتصادی جهان دارد؛ ظهور چین و پویایی برخی اقتصادهای پیرامونی به همراه کاهش قدرت ایالات متحده، روابط اقتصادی را به سمت چندجانبه‌گرایی سوق

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۱۰۷

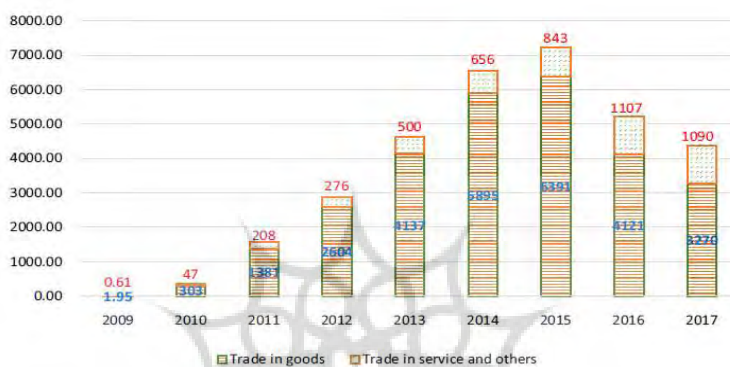
می‌دهد. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد پس از تضعیف هژمونی دلار، سرانجام مراکز پویای اقتصاد جهانی جایگزین خواهند شد؛ شاخص‌های کنونی ناظر بر وضعیت ناپایدار اقتصاد جهانی (کاهش تولیدات و تداوم جنگ‌های تجاری میان آمریکا و چین) ممکن است نقطه عطفی باشد که انتقال از یک چرخه سیستمی را به هژمونی آسیایی تسریع کند. همچنین شواهدی از همزمانی ظهور چین و از دست رفتن نفوذ و نیز روند تدریجی کاهش قدرت ایالات متحده وجود دارد.

در سال ۲۰۱۶ پس از آنکه یوان به سبد خرید حق برداشت مخصوص (SDR) اضافه شد، این امر علاوه بر اینکه به نماد ظهور چین به عنوان یک سهامدار مهم در نظام پولی و مالی جهان تبدیل شد، نشان‌دهنده رشد تأثیر چین در صحنه جهانی نیز بود (Xia, Eichengreen & 1: 2019). برخی نیز تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (Asian Infrastructure Investment Bank) را چالشی اساسی برای برتری و سلطه ایالات متحده و دلار آن از سوی چین تفسیر کرده‌اند. این بانک در ابتدا با پنجاه میلیارد دلار سرمایه‌گذاری آغاز به کار کرد و در ادامه این حجم به صد میلیارد دلار افزایش یافت که برای طرح جاده ابریشم جدید چین نیز حیاتی خواهد بود. با وجود آنکه چین، در حال توسعه زیرساخت‌های اقتصادی خود است و طرح جدید جاده ابریشم مدار اقتصادی آن را افزایش خواهد داد؛ اما همچنان چین و اقتصاد آن به دلار آمریکا وابسته هستند و نهادهایی مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و بانک توسعه نوین (New Development Bank) گروه بریکس، نهادهایی وابسته به دلار هستند و تا زمانی که آن‌ها با یک نظام تجاری چندارزی همراه نشوند، برتری و هژمونی دلار را با تهدید مواجه نخواهند کرد (Costigan & et al, 2017: 117).

با وجود این از بین همه کشورهای در حال توسعه، تنها چین توانسته با یوان، نمونه‌ای از تحرک در هرم سلسله‌مراتب ارزها را از خود نشان دهد (از ۲۰۱۰ به بعد)؛ درحالی‌که سهم یوان در پرداخت‌های تجاری مربوط به کالاها در سال ۲۰۰۹ کمتر از دو میلیارد یوان و در بخش خدمات کمتر از صد میلیون یوان بوده، این میزان در سال ۲۰۱۵ به بیش از پنج میلیارد یوان در بخش کالاها و ۸۰۰ میلیون یوان در بخش خدمات رسید. هرچند که بعد از آن و در

سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ روندی نزولی داشته؛ اما چین در حال تلاش برای گسترش استفاده از یوان است (نمودار ۵) (Faudot & Ponsot, 2016: 58; Milan, 2012: 136).

نمودار ۵: پرداخت‌های تجاری یوان (۲۰۰۹-۲۰۱۷) به میلیارد یوان



Source: Eichengreen & Xia, 2019:19.

در وضعیت فعلی، یوان دارای بیشترین ظرفیت برای تبدیل شدن به رقیب دلار است؛ گستردگی اقتصاد چین، رشد اقتصادی باثبات آن از دهه ۱۹۹۰ به بعد، ادغام در اقتصاد جهانی و تلاش برای تبدیل یوان به یک ارز بین‌المللی، نقش یوان در نظام بین‌المللی پول را افزایش می‌دهد. با این حال، روند تحقق این امر تا حد بسیاری به تصمیم‌های آینده چینی‌ها بستگی خواهد داشت؛ اینکه چین تا چه اندازه به سمت یک اقتصاد بازارمحور حرکت خواهد کرد و قوانین اقتصادی خود را بهبود خواهد بخشید. چین باید بازارهای سرمایه‌ای خود را توسعه داده و کنترل‌های مالی خود را کاهش دهد تا ارزش یوان براساس عرضه و تقاضای بازار تعیین شود. اگر این جابه‌جایی رخ دهد، می‌توان شاهد تغییر در اقتصاد جهان بود و از آنجا که صحبت از کنار گذاشتن دلار زود است، تحقق این روند نیازمند زمان طولانی‌تری است تا به یک بحران برای ایالات متحده تبدیل شود. در میان‌مدت آنچه محتمل‌تر است شکل‌گیری و ظهور بلوک‌های تجاری یا حوزه‌های نفوذ در مناطق خاصی از جهان مانند اروپا و آسیاست.

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۱۰۹

ج) مبادلات ارزی محلی: منظور از این دسته از مبادلات، همکاری‌های پولی دوجانبه از یک سو و ظهور منطقه‌گرایی پولی و مالی از جانب دیگر است. اگرچه به‌ظاهر این دسته از مبادلات ذیل نظم اقتصاد بین‌المللی در جریان است؛ اما در ماهیت افزون بر توسعه همکاری‌های خارج از نظم لیبرال جهانی، زمینه‌ساز همکاری‌های پولی و مالی خارج از نظام دلار می‌شود. آنتونیو اوکامپو (۲۰۰۶) در کتاب *همکاری‌های مالی منطقه‌ای* مصادیق متعدد و متکثری را بازمی‌نمایاند که نشان می‌دهد تقریباً در تمامی مناطق جهان افزون‌بر ظهور مبادلات تهاتری، مبادله میان کشورها بر یک روند نوین مبتنی استفاده از پول‌های ملی در جریان است. این روند در یک دهه اخیر سرعت بیشتری گرفته و قدرت‌های نوظهور با پیشگامی در روند مبادلات پولی دوجانبه (استفاده چین از یوان در مبادلات با روسیه و کشورهای جهان سوم و بهره‌گیری روسیه از روبل در روابط تجاری با کشورهای حوزه مشترک‌المنافع) (شاه‌بیگ، ۱۳۹۸؛ Wiilerton & Cockerham, 2018). به سمت نهادسازی‌های بدیل در برابر نمونه‌های غربی آن که بر استفاده از دلار تأکید می‌کنند نیز حرکت کرده‌اند.

حوزه پولی یورو و نهادسازی گسترده چین در یک دهه اخیر نمونه‌های برجسته‌ای از این نهادسازی هستند (میرترابی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۹۳)؛ کریمی، موسوی شفاپی و اسلامی، ۱۳۹۸: ۳۸۲) که در بلندمدت چالش‌های جدی را در برابر دلار ایالات متحده ایجاد می‌کنند.

د) منطقه اقتصادی یورو: عامل دیگری که باعث شبهه درباره کنترل ایالات متحده بر روابط پولی بین‌المللی شده است، ایجاد نظام پولی اروپا و ارز مشترک (یورو، EMS) است که برخی آن را تهدیدی جدی علیه یگانگی نظام بین‌المللی پول می‌دانند. با کاهش نسبی برتری اقتصادی آمریکا، کشورهای اتحادیه اروپا برای محافظت از اقتصاد خود در برابر ناپایداری‌ها و بی‌ثباتی‌ها، تلاش کرده‌اند تا جایگزینی منطقه‌ای (یورو) برای دلار بیابند. اما سؤال اینجاست که آیا یورو می‌تواند جایگزین دلار شود؟

در اروپای غربی بسیاری معتقدند که در نهایت این اتفاق خواهد افتاد و یورو دلار را کنار خواهد زد. استدلال آن‌ها این است که از آنجا که یورو - با فاصله نسبتاً زیاد از سایر ارزها - پس از دلار بیشترین سهم را در اقتصاد جهانی به خود اختصاص داده است؛ چیزی در حدود

۱۵,۷ درصد گردش ارزهای خارجی، ۲۲ درصد بدهی‌های خارجی، ۲۱,۳ درصد پرداخت وام‌های بین‌المللی، ۲۰,۲۶ درصد از ذخایر ارزی جهان و ۳۴,۱۳ درصد از پرداخت‌های بین‌المللی (Eichengreen & Xia, 2019: 31). بنابراین در میان‌مدت (و بلندمدت) و نیز در شرایطی که با افول قدرت آمریکا و دلار آن روبه‌رو هستیم، می‌توان شاهد جایگزینی یورو با دلار بود؛ اما برخی از اقتصاددانان (آمریکایی) معتقدند در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت صحبت از این جابه‌جایی نمی‌تواند درست باشد و حتی اگر در بلندمدت این جابه‌جایی رخ دهد، آمریکا زمان کافی دارد تا به مسائل مالی خود غلبه کند. آن‌ها می‌گویند تا زمانی که چرخ اقتصادی آمریکا بچرخد و این کشور توان رقابتی خود را حفظ کند، با توجه به اینکه نقش دائمی برتری دلار به قدرت اقتصادی آمریکا گره خورده است، دلار می‌تواند همچنان ارز برتر باقی بماند (گیلین، ۱۳۸۷: ۸-۳۱۷). برخی از تحلیلگران نیز معتقدند در آینده نه تنها در اروپا، بلکه در آسیا و آمریکا نیز می‌توان شاهد احتمال شکل‌گیری بلوک‌های ارزی منطقه‌ای بود (کوهن، ۱۳۹۷: ۲۹۰).

ه) رمز ارزها: رمز ارزها (Cryptocurrency) یا ارزهای مجازی تهدید جدی دیگری است که در وهله اول ضربه‌ای به ارزهای رایج محسوب می‌شود و در وهله بعد می‌تواند ضربه‌ای برای دلار در جایگاه ارز پرتقاضا باشد. پیشرفت فن‌آوری در قرن بیست و یکم زمینه جدیدی برای ارز رمزپایه یا مجازی ایجاد کرده است. علاقه به این نوع ارزها، به‌ویژه پس از ظهور بیت کوین (Bitcoin) (در حال حاضر پرطرفدارترین نوع رمز ارز) در ۲۰۰۹ بیشتر شده است. ارزهای مجازی یا رمز ارزها که شکل‌گیری آن‌ها بسیار سریع و تقریباً هفتگی بوده است. به‌گونه‌ای که تا می ۲۰۱۸، بیش از ۱۶۰۰ نوع مختلف از آن ظهور کرده است - با وجود نوسانات گسترده ارز، همچنان محبوبیت خود را حفظ کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که ارزش بیت کوین به‌عنوان رمزارز محبوب از ۳۷۱ دلار در ژانویه ۲۰۱۶ به بیش از ۱۳ هزار دلار در دسامبر ۲۰۱۷ رسید و این رقم تا دسامبر ۲۰۲۰ به نزدیکی ۱۹ هزار دلار رسیده است. سرمایه‌بازاری این رمزارز نیز چیزی حدود ۳۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود (Statista, 2020). برخی از دانشگاهیان، گزارشگران مالی، سرمایه‌گذاران و وبلاگ‌نویسان معتقدند که درنهایت ارزهای

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۱۱۱

رمزپایه جایگزین پول‌های سنتی خواهند شد. اگر این‌گونه شود، ارزش‌های مجازی می‌توانند نظام و رژیم بین‌المللی پولی فعلی را دگرگون کنند و دلار را به‌عنوان یک ارز برتر با چالش مواجه کنند.

با این روند طی شده تاکنون، ارزش‌های رمزپایه باعث ایجاد اختلال در آینده نظام پولی می‌شوند و احتمالاً به یک مؤسسه جدید دائمی تبدیل خواهند شد. این نوع ارزش‌ها مزایایی دارند که آن‌ها را به یک سیستم مالی مطلوب تبدیل می‌کند، از جمله مبادله همتا - همتا (Peer to peer) که بسیار مورد توجه مصرف‌کنندگان قرار گرفته است. همچنین این ارزش‌ها می‌توانند فرصت سرمایه‌گذاری جایگزین و نیز جمع‌آوری سرمایه را نسبت به مؤسسات مالی سنتی ارائه دهند (Wilson, 2019: 359, 388; Wong, 2019: 409). هرچند این نوع ارز، کاملاً شناخته‌شده و بالغ نیست؛ اما بدون تردید با توجه به سرعت گسترده و افزایش سطح تحقیقات در آینده پیشرفت خواهد کرد و آن زمان می‌توان درباره فعالیت ارزش‌های مجازی و به چالش کشیدن نظام پولی فعلی بیشتر صحبت کرد.

(و سهم روبه افزایش قدرت‌های نوظهور از تولیدات جهانی: قدرت‌های نوظهور
کشورهایی هستند که با اتکا به توسعه اقتصادی و روابط گسترده با قدرت‌های دیگر جهان، سعی در افزایش قدرت و نفوذ خود در نظام بین‌الملل دارند. از جمله قدرت‌های نوظهوری که سعی در ارتقای جایگاه خود در اقتصاد جهانی دارند، کشورهای گروه بریکس (BRICS) (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) هستند. این گروه که در سازمان‌های بین‌المللی نقش فعالی دارد، ایجاد چارچوب‌های جدید چندجانبه‌گرایی را سرلوحه کار خود قرار داده و در تلاش است تا با ایجاد نهادهایی با هدف تسهیل مبادلات و معاملات بین‌المللی، قدرت اقتصادی و مالی خود را افزایش داده و به مرکز ثروت و سرمایه جهان تبدیل شود و از این طریق نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را ارتقا دهد.

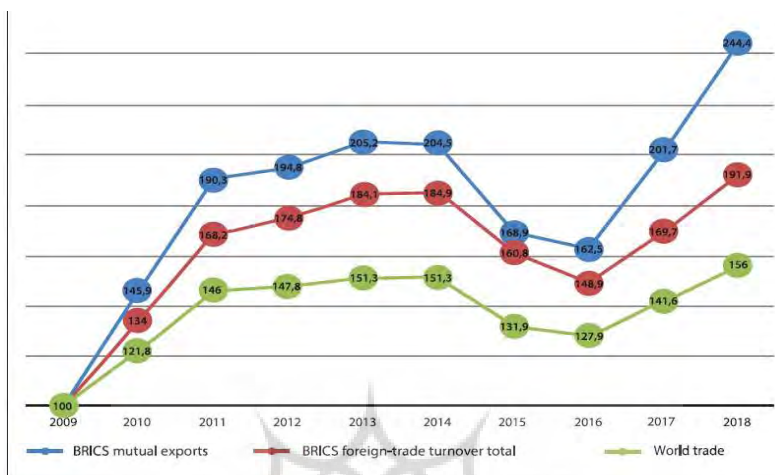
با توجه به افول نسبی قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا و افزایش رشد اقتصادی اعضای بریکس، می‌توان روند قدرت‌یابی کشورهای نوظهور همچون چین و هند را صعودی ارزیابی کرد (موسی‌زاده و خسروی، ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۱۲). کشورهای بریکس به دلیل نرخ رشد سریع

اقتصادی، جمعیت زیاد و رشد سریع بازارهای کالا و سرمایه، بسیار مهم هستند. در سال ۲۰۱۵ اقتصاد کشورهای بریکس ۲۵,۶ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را شامل می‌شد و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آن‌ها سالانه بیش از شش درصد بود (که بسیار بالاتر از ۱,۹ درصد سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) بود که برآورد شده طی یکی - دو دهه آینده به چهل درصد خواهد رسید (Siddiqui, 2016: 1)).

چنانکه در نمودار ۶ (که سهم بریکس از صادرات و تجارت خارجی را نشان می‌دهد) نیز مشخص است، همکاری‌های تجاری و اقتصادی در بریکس در حال گسترش است و صادرات متقابل کشورهای بریکس از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸، ۴۵ درصد رشد داشته است، درحالی‌که در همین مدت، گردش تجارت کلی بریکس و تجارت جهانی در کل، تنها به ترتیب ۱۹ و ۱۸ درصد رشد داشته است. به این صورت که اگر عدد صد را عدد شاخص در نظر بگیریم (در سال ۲۰۰۹)؛ صادرات متقابل کشورهای بریکس از ۱۶۸ در سال ۲۰۱۵ به ۲۴۴ در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است و همین طور کل تجارت خارجی گروه بریکس از ۱۶۰ به ۱۹۱ رسیده است، درحالی‌که کل تجارت جهانی از ۱۳۱ به ۱۵۶ رسیده است (Spartak 2020: 68). بنابراین رشد سریع اقتصادی و افزایش سهم تجارت جهانی، بریکس را به یکی از عناصر مهم اقتصاد جهانی تبدیل کرده است.

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۱۱۳

نمودار ۶: سهم رو به افزایش کشورهای بریکس از صادرات و تجارت خارجی



Source: Spartak, 2020: 68

بر این اساس باید گفت قدرت‌های نوظهور یکی دیگر از تهدیداتی است که احتمالاً در آینده نه‌چندان دور برتری پولی آمریکا را به چالش خواهند کشید؛ هرچند در حال حاضر نیز این روند را آغاز کرده‌اند.

نتیجه‌گیری و تحلیل سناریوها

قرار دادن مؤلفه‌های مؤثر بر زوال یا تثبیت و تداوم برتری و هژمونی دلار در سده بیست و یکم در یک ترازو و ارزیابی وزن هر یک از آن‌ها با توجه به روندهای جاری در نظام پولی بین‌المللی، امری دشوار به نظر می‌رسد. ایفای نقش دلار به‌مثابه یکی از ارکان مهم تداوم قدرت ساختاری ایالات متحده در سده جدید میلادی، باعث پیوند عمیق این ابزار اقتصادی با منابع قدرت این کشور از یک‌سو و تمایل و اراده آن بر رهبری نظام بین‌الملل شده است. برای این ارزیابی این نقش می‌توان به سه پیش‌بینی و سناریو اشاره داشت:

سناریوی نخست بر زوال قطعی و حتمی دلار به‌مثابه ارز رایج و غالب بین‌المللی تأکید دارد. در این رویکرد بر این موضوع تأکید می‌شود که کاهش قدرت اقتصادی ایالات متحده در سده جدید به‌خصوص بعد از سه رویداد مهم جنگ با افغانستان و عراق و سپس بحران

مالی سال ۲۰۰۸، نفس‌های برتری اقتصادی آمریکا را به شماره انداخته و با ظهور قدرت‌های اقتصادی نوظهور به‌ویژه چین و بریکس و اقدام آن‌ها در نهادسازی‌های بدیل پولی و مالی، این روند در آینده‌ای نه‌چندان دور دلار را به ارزی عادی در میان سایر ارزهای بین‌المللی تبدیل خواهد کرد. با وجود این استدلال‌ها که از قوت نظری و عملیاتی بالایی هم برخوردارند، در نتیجه چند عامل، صحبت از زوال قدرت نقش بین‌المللی دلار چندان دقیق به نظر نمی‌رسد. از یک‌سو با وجود اینکه صحبت از کاهش قدرت اقتصادی آمریکا در سده جدید می‌شود، با این حال این شکل از قدرت چه در قالب شاخص تولید ناخالص داخلی و چه در آمد سرانه، رو به کاهش نگذاشته است. آنچه در جریان است تداوم روند عادی اقتصاد آمریکا در شرایطی است که سرعت رشد اقتصادی کشورهایی همچون چین با متوسط هفت درصد رو به افزایش است. از سوی دیگر اگرچه روند رشد چین در دو دهه اخیر تهدیدکننده بوده؛ اما این شاخص به‌تنهایی گویا نیست. چالش‌های اقتصادی در کنار مسائل سیاسی و اجتماعی موجود در چین آن‌چنان جدی هستند که در صورت عدم مدیریت آن‌ها، هزینه‌ها برای پکن صعودی شده و این امر می‌تواند به «تله رشد» تبدیل شود. ضمن اینکه اگرچه یوان چین در مبادلات دوجانبه و منطقه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما این ارز هنوز با جایگاه کسب اعتبار بین‌المللی و پشتوانه ذخیره‌ای فاصله‌ای دراز دارد و در این میان اراده و تمایل چین نیز برای حمایت از نظم بین‌المللی مطلوب مدنظر خود که لازمه برتری و هژمونی یوان خواهد بود، با تردیدهای جدی مواجه است.

سناریوی تصویرپذیر دوم به وزن زیاد عوامل و مؤلفه‌هایی اشاره می‌کند که حکایت از تداوم برتری دلار در سده پیش‌رو دارد. استدلال‌های اصلی این سناریو درست در نقطه مقابل سناریوی نخست قرار می‌گیرد. در نظر طرفداران این رویکرد، قدرت اقتصادی آمریکا برحسب شاخص تولید ناخالص داخلی همچنان پیش‌تاز است؛ ایالات متحده منبع اصلی فن‌آوری‌های مدرن در دنیا به شمار می‌رود؛ دولت‌ها و کنشگران خصوصی همچنان برای خرید اوراق قرضه امریکایی رقابت می‌کنند؛ کشورهای جهان عمده ذخایر ارزی خود را به دلار تبدیل کرده و همچنان اولویتشان برای تسهیل روند تجارت یا سرمایه‌گذاری مالی

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۱۱۵

بهره‌گیری از دلار است. با وجود این استدلال‌ها و سایر موارد مشابه، می‌توان با اتکا به چارچوب نظری مقاله به چند محور اشاره کرد:

نخست اینکه تمایل و اراده آمریکا برای رهبری و تثبیت سلطه و هژمونی و حمایت از نظم سیاسی و اقتصادی معاصر با تردیدهایی نگرینسته می‌شود. مشکلات اقتصادی آمریکا در یک دهه اخیر، بحران کرونا و پیامدهای فاجعه‌بار اقتصادی آن و از آن مهم‌تر قدرت‌گیری کم‌نظیر گفتمان ملی‌گرایی اقتصادی با تبلور ایده‌های ترامپیستی در ساحت سیاسی - اقتصادی ایالات متحده شواهدی قدرتمند در این عدم تمایل به شمار می‌رود. همین عدم تمایل بر دو مؤلفه مهم دیگر؛ یعنی توانایی رهبری و اتخاذ سیاست‌های سودمند برای جهان نیز تأثیر گذاشته است.

دوم اینکه، در بحث توانایی رهبری، مخالفان بر پراکندگی منابع قدرت اقتصادی و نهادی آمریکا اشاره کرده و با این استدلال که ظهور اتحادیه اروپا، بریکس و از همه مهم‌تر چالش چین از یک سو و تغییر جنس و ماهیت چالش‌های نظم معاصر (تروریسم، جنگ‌های سایبری، ظهور ارزهای دیجیتال و مانند آن) از سوی دیگر باعث شده است تا تردیدهایی اساسی در این شاخص به وجود آید. بر همین اساس نیز می‌توان گفت اتخاذ سیاست‌های سودمند برای سایر کشورها و به‌طور عام نظم جهانی نیز در بوته شک قرار گرفته است؛ چنان‌که اگر آمریکا در دوران بعد از جنگ دوم جهانی در حوزه اقتصادی با تأسیس نهادهایی همچون برتن وودز، ضامن ثبات اقتصاد جهانی بود یا با تغییرات در سیاست‌های اقتصاد خود روندهای مبادلات جهانی را متأثر می‌کرد یا اینکه با مهار شوروی، امنیت لازم را برای بهره‌گیری از کالاهای عمومی برای سایرین مهیا می‌ساخت، بسیاری از این کارکردها امروزه با تزلزل مواجه شده‌اند و در نتیجه نمی‌توان به شکل خلل‌ناپذیر از تداوم مظاهر قدرت ساختاری آمریکا از جمله برتری دلار صحبت کرد.

در برابر این دو سناریوی تداوم یا زوال قطعی می‌توان به سناریوی اشاره داشت که با پرهیز از مطلق‌نگری با احتیاط بیشتری به مصاف تحلیل مؤلفه‌های مؤثر در ارزیابی جایگاه دلار و برتری آن در نظام پولی بین‌الملل می‌رود. برخلاف تأکید زیاد دو سناریوی پیشین بر

نقش عوامل اقتصادی می‌توان گفت که تداوم برتری دلار در نظم بین‌المللی معاصر عمیقاً با جایگاه سیاسی و نقش قدرت امریکا در دهه‌های پیش‌رو مرتبط است. بر این اساس می‌توان گفت که به نظر می‌رسد عملکرد قدرتمند و تداوم برتری دلار در جایگاه پول بین‌المللی شدیداً با تداوم نظام بین‌المللی موجود و تضمین ثبات آن توسط امریکا مرتبط خواهد بود.

گرچه نقش یوان چین در مبادلات اقتصادی محلی و منطقه‌ای رو به فزونی گذاشته و قدرت اقتصادی چین چشمگیر بوده و اتحادیه اروپا همچنان با منطقه‌گرایی خویش بر تجمیع و تجهیز قدرت تأکید دارد؛ اما نمی‌توان به‌سادگی از ظرفیت‌هایی چشم پوشید که قدرت مستقر جهانی از آن‌ها بهره‌مند است. ذخیره‌های دلاری گسترده کشورها، انجام مبادلات گسترده انرژی با دلار و نقش دلار در خرید بدهی‌های امریکا توسط سایر کشورها، تنها نمونه‌هایی از این ظرفیت‌های اقتصادی است. در حوزه نهادی نیز بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول با پیشگامی و تأثیرگذاری بی‌چون‌وچرای امریکا همچنان ضامن ثبات نظم اقتصادی بین‌المللی و کمک به مهار تکانه‌های اقتصادی و تقویت زیرساختی کشورهای در حال توسعه هستند.

در حوزه امنیتی همچنان ایالات متحده در خاورمیانه، شرق دور و اروپا یک وزنه تعادل‌بخش به شمار می‌رود؛ مکان‌هایی که قدرت‌های منطقه‌ای و یا نوظهور هنوز نه‌آمدگی و نه توانایی لازم را برای ایفای نقش در آنجا را دارند. با اتکا به این تحلیل می‌توان گفت که اگرچه بدیل‌های اقتصادی و قدرت‌های نوظهور در مقایسه با آغاز قرن جدید بسیار قدرتمندتر و سازمان‌یافته‌تر شده‌اند؛ اما در سه شاخص توانایی رهبری، تمایل به رهبری و ایجاد کالاهای عمومی همگانی برای نظم بین‌المللی با خلأهایی جدی روبه‌رو هستند؛ محورهایی که هنوز ایالات متحده امریکا در تحقق آن‌ها تنها گزینه به شمار می‌رود؛ از این رو با گزینش رویکرد زمانی طرح این ادعا بی‌راه نخواهد بود که در کوتاه و میان‌مدت (چند دهه آتی) سخن گفتن از تداوم برتری و هژمونی دلار و نقش مهم آن در مبادلات بین‌المللی گزافه نخواهد بود؛ اما بدون تردید و با اتکا به مؤلفه‌های برشمرده‌شده در چارچوب عوامل زوال‌آفرین از یک سو و جریان‌های رو به رشد در حوزه عمومی و سیاسی ایالات متحده، در بلندمدت تداوم برتری

هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در ... (علی امیدی و همکاران) ۱۱۷

دلار با دشواری‌های زیاد مواجه بوده و باید منتظر یک نظام چندارزی بین‌المللی بدون سلطه بود که طی آن، دلار صرفاً ارزی در میان سایر ارزهای بین‌المللی خواهد بود.

سپاسگزاری

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از نقطه نظرات داوران محترم که در تکمیل این مقاله نقش بسزایی داشته‌اند، سپاسگزاری نمایند.

منابع

- ابرین و ویلیامز، رابرت و مارک (۱۳۹۵). *اقتصاد سیاسی جهانی*. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده و میترا راه‌نجات، تهران: وزارت امور خارجه.
- سیف، اله‌مراد (۱۳۸۹). «برآورد راهبردی قدرت اقتصادی آمریکا»، *فصلنامه آفاق امنیت*، ۳ (۸): ۷۵-۴۷.
- شاه‌بیگ، حسن (۱۳۹۸). «بین‌المللی شدن یوان و تأثیر آن بر روابط اقتصادی ایران و چین»، *مجله سیاست خارجی*، ۳۳ (۱): ۸۳-۱۱۸.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹). *اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کریمی، حمیدرضا؛ موسوی شفاپی، سید مسعود و اسلامی، محسن (۱۳۹۸). «نهادسازی موازی گامی در جهت گذار صلح‌آمیز نظم بین‌الملل (زنجیره ارزش چین محور در برابر نظم امریکایی)»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۲ (۲): ۳۶۸-۳۹۴.
- کوهن، تودور اچ. (۱۳۹۷). *اقتصاد سیاسی جهانی (نظریه و کاربرد)*، ترجمه عادل پیغامی و ترانه و محمد ریسمان‌چیان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.
- گیلین رابرت و گیلین، جین (۱۳۸۷). *اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل*، ترجمه میرمحمدی و همکاران، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، چاپ دوم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- موسی‌زاده، رضا و خسروی، بهنام (۱۳۹۴). «بریکس و نهادسازی بین‌المللی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۹ (۴): ۱۱۱-۱۴۵.

میرترابی و همکاران (۱۳۹۹). «ابتکار چندجانبه‌گرایی چین و چالش نظم مالی بین‌المللی»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی*، ۳ (۲): ۳۸۳-۴۰۸.

References

- Cao, L. (2016). "Currency Wars and the Erosion of Dollar Hegemony", 38 MICH. J. INT'L L. Vol. 38, NO.1, available at: <<https://repository.law.umich.edu/mjil/vol38/iss1/2>>
- Cao, X. (2012). "The Dollar Hegemony and The U.S. china Monetary Disputes", Electronic Theses and Dissertations. <<https://stars.library.ucf.edu/etd/2103>>
- Cohen, B. J. (2016). Money, Power, authority in Randall Germain, (ed) Susan Strange and the Future of Global Political Economy Power: Control and Transformation, Routledge.
- Cohn, T. H. (2010). *Global Political Economy*. Translated by Adel Peghami & et al, Tehran: Imam Sadiq University (in Persian).
- Costigan, T. & Cottle, D. (2018). "The US dollar and its challenges: American hegemony in the 21st century", *Journal of Labor and Society*, (21): 159-172.
- Costigan, T. & et al. (2017). "The US Dollar as the Global Reserve Currency: Implications for US Hegemony". *World Review of Political Economy*, 8 (1): 104-122.
- Eichengreen, B. & Xia, G. (2019). "China and the SDR: Financial Liberalization through the Back Door". *Quarterly Journal of Finance*, 9 (3): (36 pages)
- Faudot, A. & Ponsot, J. F. (2016). "The Dollar Dominance: Recent Episode of Trade Invoicing", *Journal of Economic Integration*, 31 (1): 41-64. <<http://dx.doi.org/10.11130/jei.2016.31.1.41>>
- Fields, D. & Vermengo, M. (2011). Hegemonic Currencies during the Crisis: The Dollar versus the Euro in a Cartalist Perspective, Levy Economics Institute, No. 666.
- Ghanbarloo, A. (2010). *Interventionist Political Economy in US Foreign Policy*. Tehran: Strategic Studies Research Center (in Persian).
- Gilpin, R. & Gilpin J. (2008). *Global Political Economy*. Translated by Mirmohammadi & et al, Tehran: Tadbire Eghtesad. (in Persian)
- Gourinchas, P. O. (2019). *The Dollar Hegemon? Evidence and Implications for Policy Makers*. UC Berkeley, NBER and CEPR.
- Karimi, H. et al. (2019). "Parallel Institutionalization; A Step on the Way of International Order Peaceful Transition (A China-Based Chain Value Vs. American Order)". *International Political Economy Studies*, 2 (2): 367-394. (in Persian)
- IMF, (2020). "World Allocated Reserves by Currency", (observed: 9/10/2020) at: <<https://data.imf.org/?sk=E6A5F467-C14B-4AA8-9F6D-5A09EC4E62A4>>
- Ito, H. & McCauley, R. N. (2019). "The Currency Composition of Foreign Exchange Reserves". BIS Working Papers, No. 828, (observed: 2020/9/14) at: <https://poseidon01.ssrn.com>
- İŞERİ, E. (2009). "Beyond American Petrodollar Hegemony at the eve of Global Peak Oil". *Uluslararası İlişkiler*, 5 (20): 133-154.
- May, C. (1996). "Strange Fruit: Susan Strange's Theory of Structural Power in the International Political Economy", *Global Society*, 10 (2): 167-189.
- Martins, aline regina alveS (2017). The special drawing right: a formal critic to the dollar dominance in the international monetary system. *Brazilian Journal of Political Economy*, 37 (2): 401-416.
- Milan, M. (2012). "The Financial Crisis and The Dollar Hegemony". *Brazilian Journal of Strategy & International Relations*, 1 (1): 125-140.
- Mirtorabi, S. et al. (2020). "China's Financial Multilateralism Initiative and Challenging the International Financial Order (2008-2019)". *International Political Economy Studies*, 3 (2): 383-408. (in Persian)
- Moshirzadeh, H. (2007). *International Relations Theory*. Tehran: SAMT publication (in Persian).

- Mousazadeh, R. & Khosravi, B. (2016). "BRICS and International Institution-Building". *Foreign Policy*, 29 (4): 111-145. (in Persian)
- Norrlöf, C. (2014). "Dollar hegemony: A power analysis". *Review of International Political Economy*, 21 (5): 1042-1070. DOI: 10.1080/09692290.2014.895773.
- O'Brien, R. & Williams, M. (2013). *Global Political Economy*, Red Glob Press.
- Ocampo, A. .ed. (2006). *Regional Financial Cooperation, United Nations Economic Commission for Latin America and the Caribbean*. Washington, D.C: Brookings Institution Press.
- Qiu, H. & Zhao, M. (2019). "The US dollar and new imperialism under the logic of capital accumulation". *China Political Economy*, 2 (1): 98-107.
- Schwartz, H. M. (2019). "American hegemony: intellectual property rights, dollar centrality, and infrastructural power". *Review of International Political Economy*, 26 (3): 490-519. DOI: 10.1080/09692290.2019.1597754.
- Seyf, A. (2010). "Strategic Estimation of U.S Economic Power". *Security Horizons*, 3 (8): 47-75. (in Persian)
- Shah beyg, H. (2019). "Internationalization of RMB and its Effects on Economic Ties between Iran and China". *Foreign Policy*, 33 (1) pp: 83-118. (in Persian)
- Shankar, D. (2008). "Developing countries, Foreign Direct Investment and the US Dollar as a central currency". Global Forum on International Investment, <www.oecd.org/investment/gfi-7>
- Siddiqui, K. (2016). "Will the Growth of the BRICs Cause a Shift in the Global Balance of Economic Power in the 21st Century?". *International Journal of Political Economy* 45 (4): 315-338.
- Spartak, A. (2020). "The Horizons of the Strategy for BRICS Economic Partnership", in BRICS: Russian Chairmanship 2020, Moscow: International Affairs.
- Statista (2020). "Cryptocurrencies- Statistics and Facts", (observed: 12/12/2020) at: <<https://www.statista.com/topics/4495/cryptocurrencies/>>
- Urionabarrenetxea, S. (2018). "Is the Dollar's hegemonic role In the International monetary system sustainable?". *Universidad del País Vasco, Revista de Economía Mundial*, (49): 165-184.
- US Debt Clock (2020). (observed: 6/9/2020) at: <<https://www.usdebtclock.org/>>
- Willerton J. P. & Geoffrey C. (2018) "Russia, the CIS and Eurasian Interconnections" (observed: 7/25/2021) at: <<https://www.manchesteropenhive.com/downloadpdf/9781526137470/9781526137470.00019.pdf>>



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علومو انسانی